

سال هجرت ۱۲۲۰ شمسی

۱۸۷۰ م

واقعات سال ۱۲۹۷ هجری

ان هذا الظلم عظیم القوا وقرات المظلوم وعباده ولا تضلوا علی الرعیه نون  
 طافهمم ولا تخربهم لغير ضرورتکم ان تضاروا لهم ما تضارونه ولا تضلکم کذا الذین  
 لکم ما ينفضکم ان انتم من المقربین انتم من انکم ان تحکموا علیهم ما الاحکم  
 به الله وایاکم ان تسلموا بایدی السارین بهم تحکون ویا کلون ویا عبون وایاکم  
 تسکرون ان هذا الامر عجیب لما بنذیم الصالح الا کبر عن وایاکم تحکموا به  
 الصالح الا صغر لعل به نضاح امورکم والذین یظلمون علی ذلک یا عشر الملوک به کن  
 ارباح الاختلاف بینکم وفسح الرعیه ومن حوککم ان انتم من العادین  
 ان فایم احد منکم علی الاخر ووا عابه ان هذا الاصل من کذا الذین  
 فی اللوح الذی او سئلنا من قبل ذلک مرة اخری ان استحو ما نزل من لدن عزیم  
 ان یهرب احد ظلمکم ان اختطوه ولا فلتوه کذا الذین ظلمکم الظلم الاعلی من ان  
 علیهم خیر ایاکم ان تضلوا کما ضل عباد الاسلام فی البناء ما حکم علینا  
 وکلانہ با ظلم الذی به ما حثنا شیئا و تحرفت الکیا والمفترین منکم  
 ارباح الذی کف نشاء ما وجدناکم من قراننا الا انتم من العادین

الی آخر بیاناته عز و تعالی براینه وخیلی زندی چنین نوشت الواح طوک و سوره میکل را امر  
 فرمودند بخند بسیار ریزه نوشته شود بشکل میکل جسم صورت و سوره میکل را در پس  
 و سوره طوک را در پس بارین لندن را در پس بسیار و صدر و سوره طوک ایران را در پس  
 جادوند و چند آیه باقی ماند تا میکل در یک صفت تمام شود لذا آیاتی ازین قبیل منهایس نازل شده  
 که آبا میکل که در پس قدرت از قلم اعلی نباشد بهتر است ام میکل الذی نبی من الان

بصورت

سال هجرت ۱۲۴۴ و ششم

واقعات سال ۱۲۸۷ هجری

۱۸۷۰ م

بسمش رسید و فتوی قتل ابابصیر رسید اشرف داد و سفیدین تشریح نمودند که با بیان نجاشی  
 باز جمع و اتحاد کردند تا غایب مسلمین خصوصاً ارکان حکومت و اساطین دین را از جای گیرند  
 و حاجی شعبان نام گلخانه ترغیب محرک گشت و غوغا و شورش برخواست و ابابصیر را گرفتار کردند  
 و مکرراً در محضر علما حاضر نمودند و او حجت افکار داشته برایشان غالب آمد و برای طینان شان ذکر  
 سبأله بیان آورد و آنان ویرا تکلیف سبب لعن کردند چون عمتنا نمود ویرا ابدار چگونه کشیده  
 دستمالش در تنگه گذارده چندان خوب زدند که خون از زیر ناخنهایش بیرون آمد انگاه او را  
 در خانه ملاباشی مجبور نمودند و او در آن حال بسید اشرف چنین پیام فرستاد که برای حفظ او را  
 اجابت نجاشی خویش را محظوظ کن دینی احوال از شهر بیرون روزی مردم دست از او نخواهند کشید  
 و لاجرم بسید اشرف بیای خود در خارج بلده انتقال نمود و ابابصیر را پس سه روز بینه میدان  
 کشیدند تا سر بزنند و در حالیکه امانی تمام شام جمع شدند چون در خیم خواست دستش را گرفت  
 بند و راضی نشده و بر دورانی ادب نشست و با فراغت بالی تملات مناجات پرداخت  
 و همینکه تیغ بر حنثش بردند ابداحرکت نکرد و خطاب کشیده بدین خیم نموده گفت مگر تازه جلاد  
 و از نموده نیستی و با دست نشان داد تا تیغ را بر جای قطعی از حلقه اش گذارند و سرش را  
 بریدند و بیفتاد آنگاه بصد و بسید اشرف برآیند و حکمران از قتل وی حتر از حسته سلطانیه  
 رفت و ملاقات فریبشاهی حکومتی را مجبور کردند تا آنکه نیز علی نام با چند تن فرانس و میر غضب  
 دیگر بیایح وی بختند و خواستند او را بگیرند تا کشته نشود و او گریخت و در او غنه  
 ناچار شده لشکر بر صورتش زد و او را بینه میدان نزد جسد غرقه بخون ابابصیر کشید که  
 برسد و خود را نجات بخشید ولی او جسد را در آغوش گرفت و آرزوی حقوق بوسی نمود و

سال هجرت و ششم

۱۸۷۰ م

واقعات سال ۱۲۸۷ هجری

و مادرش بیخوبت جسد پسر را با بهمان لباس خوین مدفون سازد بلاخره امالی در غسل و کفن و دفن کردند و این واقعه در شهر محرم سال ۱۲۸۷ واقع شد و صورت زیارتی برای ابا بصیر و اقا سید شرف و اقا میرزا محمد علی طبیب شهید سابق آن ذکر مشترک از قلم ابهی صدور یافت

### شهادت محمد حسن خان کاشی

و نیز در این سال محمد حسن خان کاشی از متمولین و محرمین و اعضاء حکومت با تفاق شاهزادگان اسمعیل میرزا ابن بهرام میرزا اعازم برود مجرد شد و شاهزاده حکمران از اتباع حاجی محمد کریم خان بود و عداوت دینیه درینجه با این شاهزاده داشت و در این حکم داد و در این فتنه کشته شد بسیار شدید نمودند بحدی که این مستلیم بعالم در آن حالت نمود

### واقعه فاجعه غصن اعظم

غصن اعظم سدره ابهی (میرزا احمدی) در فتنه ساعات حیاتش در لیالی و ایام غالباً صرف در احوال و تفکرات روحیه و مفاد و صفات و مرسلات روح بگیر با اجزاء کتابت الراجح صفا بجای زینبایش مینمود و نگار نگار در رفتارش با هزار تمسک و تکیه از جهت شفقت و بیایات اصحاب و بعد و حرمان اجباب پرستیده نفس بریان و چشمی گریان و در دعوت و مناجات آرزوی خدا و قربانی داشت تا آنکه مادرش مقبول شد و جان خویش نثار نمود و بدیند موجب آسایش در خدا و فتح باب تقاضایم گردید و مجلی از او چه چنین است که در سن کمتر از هجرت و دو سال هنگام مغرب شب جمعه هجرت و چهارم ربیع الاول ۱۲۸۷ (۱۳ جون ۱۸۷۰) در حالیکه بر بام فتنه قدم زده بفرنگ و مناجات بود تا که گمان از روزنه طاق که در دست بام جهت روشنائی بود با یوان تمام باب بردنی که جمال ابهی آنست میفرمود بیفتاد و غرق خون

گرفت

سال هجرت ۱۲۸۸

واقعات سال ۱۲۸۷ ق

۱۸۷۰ م

خروج جمال اسی از قسده

دست حسین جان اسی در قسده دو سال و دو ماه و پنج روز بطول انجامید چون بعضی حکومت عثمانی را و اعظم بلدی تا حدی فی بعضی اوقات عظمتشان برودند و مصائب مذکوره واقع نیز تاثیر نمود و ام ایام دولت جمع عساکر در عثمانی نمود و قسده را برای اقامتشان لازم داشت بموجب امر مذکوره

چون حد شد مرتفع اهل حرم	مفضل کشته شد برسان باجرم	که چه بود از چه آمد این صدا	بزرگت گفت خلاق بدی
صدی من بودش بقان من	بر زبان شد جانب موافق	چون بر فرستندش از باجرم	شد با از هر طرف خنجر کشیم
آن یک سویش برادر گوید آن	و آن یک کای جان مادر از آن	آن یکا نالان جهان کای جان عم	جان از با بلا گردان عم
او بی نظر خشان چون خنجر	که نزار این جنگها تنها اثر	سالها من تا لبین بوده ام	بارها اسیرا را بچوید ام
شادان باشند وقت دمی آ	کای جوان را موسم دامادی آ	بهر من حور شهوات بخشیدند	لیکن مهرش مثل بیخ نشدند
از زمان بر پیشه شش از زمین	در یک فضل در بسیار دور زمین	مرتفع گردید چون زمین بکیش	جایگه دادند از دستش
غصن اعظم بر مردم بسته اند	در شفا در کفر نه لب گشاد	گفت حق و عد بر سر در جواب	کا خنجر حق خواهد آن با شتاب
سرخوش از این صحرایان دام او	گردید بگر بار فروزه جام او	جدید شده بر زمین خنجر	جله زنده زمین ز خنجر
کردی اما از من این قربان ببول	دادش پیش تر از قربان ببول	گافزین بر طینت خردت	شاد تو مقول شد قربت
بایدت از این عیانت افکار	بر سوات از زمین لیل و نهار	شکر کن بچهر خود در آینه	کز تو بی هر شه جن جنجان
باشد از این جنس عیانت عظمت	صد هر از آن خنجر با بر جالمت	سجده کرده گفت کای بی شکرم	تا با دارم بکرت اگر کم
در هر عالم ای خداوند طویل	بر سیر ما با این خلق طویل	و جاهای تو ما را کافیت	هر نفس طلعت شادیت
بعد از آن گفتندش بعضی بخر	حاضر ایت برت قدر	با کاشه خنجر در سرت	ساده اندازد در سرت بر سرت
گفت مجرب و نام امر اوست	هر چه آن مجرب خنجر آن بخت	شاه بر پیش آمد ساعی	از لقای خورشیدش راضی
دشمن و عشوق با هم در همان	گشتند کز اندیشه لطف ربان	بعد از آن شده شورش از تنبانه	سوزان از داد او اسی بانه
شد گزشت و گشت طالع در دم	مطالع گشتند با آن تره هم	ز آنکه شب فرزان داد شاه جهان	که شوند آنکه جمیع درستان
روز گردید و نام شهسار	آمد آن جنس حق را در گمار	هر طرف برود زمان بر تو پیش	بس ایشان بود بخت
لیک خنجر با هیچ کس آن جنس	جله را آمر بصیر و حد نظر	عدو جوانان از همه کادرستان	جله نمودم بدایه اینستان
ز آنکه در ستم من بر قود	در محبت خنجر خواهد بود نمود	در چنین حال ببینندش آ	ایضا بیت جلوه مروبات است

# سال هجرت ۱۲۰۰

## واقعات سال ۱۲۸۷ ق

۱۸۷۰ م

فرار گرفتند و آقا میرزا موسی کلیم و آقا میرزا محمد علی و خانواده شان با برخی از اجناد در خان عمران معروف  
 بخان جوینی نزد کورسکنی گرفتند و محل پیرینی حضرت اعظم و آمد و شد ایشان نیز در آنجا قرار  
 یافت و جمال ابروی گاهی برای ملاقات اجناد با خاقانم نهادند و خان فرورد که محل اقامت  
 مجاورین و توقف زائرین آنجا گردید محض و در حقیقت خاک رنگل بوده اجناد چندان خاک و آب  
 از خارج بلد آورده و بخشند تا زمین سخت و هموار گشت و خانه خلک مذکور که پاک و جنتی و  
 و مطرب و محروب بودند پس از سه ماه بخانه دیگر که معروف بخانه منصور و مقابل آنخانه در

جز اجاب از فرورد و کبیر	باجنود لا برای کردگار	چون رسیدند بر آن مکش	مستقر گردند اندر مکش
اندر آن زمین از شاط و خنراز	در زمین آمد بود ابراز	چون که عیض الله در او مکش گرفت	از شرف چمن چمنبیدان گرفت
مهر جمعه در مسجدی بنام لیل	مستقر پیش از آمدن لیل	در یک از حجره های ناصره	شد چنان این ابراز ناصره
سه دقیقه زلزله آن عقیق	مشغول زمان ابروی بر آن	بعد از آن آمد خبر از هر طرف	که باند هم در صحنه شرف
روز سوم چنان با هم شد	گفت بر این سرگرم شد	که بفرموده آن اهلین	هر عیض الله خفیده زمین
روز سوم از خروج آنس	آمد نشینده بودم در کیش	ناصره آمدی که با هم رفت	من بکین کرد در راه کیش
گفت در عکاشه بر پا قیام	یکتن از غنایم افتاده ز نام	و چنانچه بوده و فضل از من	در سنین از غصن اهل خرم خورد
بمنطقه و بنام در تمام	شاه بار بود و در شام	در صحنه که زنده اندم سید جان	بید زندی
گشت بیت کت شد از سفر	یکت کل اصحاب دره مان	چون در آنجا دیدند و میداد	چون از راه و فرستاد چید
بجز در آن مجر شاد	عیش چمن خانه منصور شد	و سعادت بهر شبه چون بود کم	خانه دیگر با برود هم
آفاق هم در جوار بیت شاه	کرد در آن مکانا جایگاه	متصل بیت شد و پشت نام	را به و شد میشود وصل ملک
یکت ز می کلیم آن نور	آمد دایم روشن از راه نور	در آن خانه که یاران مستطی	منزله در راه دارد جدا
است یکت چید علی مستقل	موس و ایش در او در محل	بید زندی	

سال هجرت و ششم

۱۲۲۰ ق ۱۲۸۷

۱۲۸۷

خانه وسیع و عالی بنا برینت و در کجوه معموره بلده واقع مشتمل بر سه طبقه و حجرات سیع مستقیم  
 و ایوان رفیع حمام و مشایخ و بنا در خارج و مقابل عمارت میدانی بود که در وسط آن چشمه ابی است  
 و اینکه خواجه عبود است که جمال اسی با عاقله در این عمارت سکنی میانید برای تشریح که از سالی  
 در اخلاق ایرانیان دشت با کمال سعی و پیام مخالفت و مخالفت کرد و کاری در پیش نبرد و در  
 ابوابی را که بنامه اش متصل و راه آمده بود بیت و محکم نموده و هزار شدید حجت ولی طیلی نکند که  
 بختای خویش واقف گشت و مجاورت را موجب افتخار و سرفرازی دانست و ابرار محبت همی کرد  
 چنانکه خانه خویش را با آن خانه یکی نموده و خیال خود را عاقله تمام محبت و شوق آید و شد نمودند و بر  
 خدمتی که با مدفون میگشت نهایت حورسندی انجام میداد و با اینکه نسبت دولت امور و حکمرانی  
 بلده در نهایت جمال و بخت رفاه میکرد نسبت بجمال اسی خاضع بود و خیال ایشان در نسبت این احوالی کرده  
 خود بخدمت میبایستاد و با بیکله خانه مذکور سه مرتبه عرض کردی عظمت گردید و با اینکه جمال اسی  
 چنانکه گفتم حسب میل و فرمان سلطانی محکوم مجبوس آمد در عیال و ممنوع از رفتن بجا خارج بلده  
 از معاشرت با امالی و شر امر شده و ابواب معاشرت عمومی را بستند و نامه سال از خانه خارج شده  
 بیدار احدی نرفتند و در او اقرار تمام اقامت در قتل بعد از وقوع حادثه غصن اهل نفس منحصراً  
 اجازه درود دادند و امثال استاد اسمعیل معمار کاشی و شیخ محمود عراقی عثمان اقدسی سلمانی و غیر  
 علما شرف حضور یافتند و معاشرت با اقامت مفروض بعضی اعظم نمودند و سید محمد در تقاضای  
 چنانکه عقرب شرح میدهم با نهایت عساده و بعضاً تعرض افساد همی نمودند و شکایه که جمال  
 از قتل از او شده بجا نه قرار گرفتند آمد نیز از حجره فوقانیه مجبوس حکومتی عیال از او شده خا  
 گرفتند و بنای معاشرت با اشراف و محترمین بدگدشته بود و افساد و افترا و بدگویی پرده

متر

سال هجرت ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵

۱۸۷۱

واقعات سال ۱۲۸۸ هجری

مراقت و وفات حبه در بیت خال مذکور انست نمود و بیت علی حسب باج تعمیر و ترمیم یافت  
لذا جمال اهی حسب عرض و استدعای حرم خواهرزاده اش آقا میرزا آقا نورالدین امر فرمودند  
که بیت اطق رضای وی تعمیر نماید تا در بیت سکونت گیرد و لا حرم آقا میرزا آقا بتعمیر بیت پرداخت  
و با استناد عبد الرزاق سهار از اجاب همه روزه مرقت نمود و پس از چند ماه تعمیرات تمام رسید  
و خانه مختصری در جانب شرقی بیت نیز خریداری کرده و محلی بیت نمود و حرم در بیت سکونت  
قرار گرفت و وضع بیت بنام بیت در این تعمیر تغییر کلی یافت

فصل در شیراز و حسن و قبح احوال

شیخ حسین عالم ناظم الشریعه از مجتهدین شیراز که در بخش دوم ششم از بیضا و قزوین در حرم حضرت  
نقده اولی زوکر نمودیم پیوسته بنهادت با امر بدیع و تعرض اینک آنکه قیام داشتند و ابو الحسن  
شیر الملک وزیر فارس با او و امثالش موافقت و معرفت میکرد و میرزا علی محمد خان قوام الملک  
بجگرگی و کلمات شیراز حمایت از اجاب مینمود و میرزا آقا قاسم سباز از متقدمین مؤمنین را  
که تبلیغ و هم بجانب الواح و آیات اشتغال بسوزید زنی ناموافق بود که برای ایذا و ضرر  
فی سبانه میگشت و تحریک معاندین بنفیدین نزد ناظم الشریعه مذکور زوجه سعادت و شکایت  
از شوهر نمود که کاتب آیات و کلمات اینک آنکه است و شب روز معینم خانه و دیدم این خدمت  
میباشد چنانچه مجلدات بسیار از نوشته های او را میباید دارم و اگر خواهد میباید دارم و لا حرم ذکا  
و آیات بهایان در خانه ما متصل است و بانک و بسیار متوصل و چندان از این قبیل  
گفت که شیخ عالم انو بهی از طلاات علوم و دینیه و معنیه و طایفه را برای دستگیری میرزا آقا  
و یافتن و آوردن کتب و آثار امریه غیر سناده و اجاب شیراز مبالغه شده و زنی از مؤلفات

سال ۱۲۶۰ هجری قمری

۱۸۷۱

واقعات سال ۱۲۸۸ هجری قمری

در چه سکت در جاس نموده بر سر گرفته با انبوهی از اخلاط نامس در اوقات همی گردانند و بنا  
به جویه و قبحیه سرودند تا بقبرستان مذکور برده بر قبرشان ریختند و آنچه خواهند و توانستند  
در اعمال زینل و فوق زینل مرتکب شدند تا حمام سلطنت از حکومت رس برزول گشت  
در اعمال و شدائد مذکوره تخفیف حاصل شد و زوجه مذکوره میرزا آقای شهید نیز غنچه و  
تائب گردید و بتلافی برخاست و بر لوجه سنگی بزرگ نام و احوال شهید را نقش بر  
قبرش نصب نمود و بی اشعار آنک را نیز در هم شکستند

### قصه درکاشان و قتل و عارت بهائیان

میرزا نام از اهل کاشان که بنام شاه میرزا معروف شد جوانی رشید از خاندان بابی و در  
داد و در خواهر کاشان کلا از شاه میرزا حسین این طائفه و خانه شان در کاشان واقع در  
جنت خانه حاجی ملا محمد محمد زرافی بود و ملائی مذکور بفر خرید و تصرف خانه شان افتاد و بر  
نیل با نیت خود ایشانرا شهید بنام بابی کرد و میرزا را جمعی از مریدان و کاشانگان در ستاد  
بخش کشید و مستطابق و باز خواست نموده اعلان و حکم کرده گفت این پسر بابی است  
و باید از این خانه برود و میرزا بده گفت ای آقایان چه ضرری از بابشما رسیده و چه ضرر ناید  
بر کشیده بطلانت گفت ای بابی انصافی فضولی کن و روی مردم حاضر نموده گفت این پسر را  
باید تغییر کنیم تا از بابیت بر گردد میرزا اجبارت گفت عقیدت من هر چه باشد بگنجد  
و جدانی من هست و شما از تباط و حتی در حالت بدین امور نیست و چه بود بجنب این گفت  
این پسر از کاشان کشید میرزا خواست بگیرد و بی مستخدمین و کاشانگان شهید و بر گرفته  
بغلام بسته چه بسیار زده را که در دنیا که تقریباً ده روز بستری بوده از جای نمانست



مقاله بیست و نهم

۱۸۷۶

واقعات سال ۱۲۸۸ ق

و او را در مجلس بغل در بخیر کشیدند و شیخ در آن هنگام بسن سالی و با حسن بنفید و قد عمیده بود  
 و در زندان شرف به خاک شد و از آنجا در وی دولت مازگان و قنصر را چاییده با جوی آبجا  
 مخصوصا بستگان شیخ نهایت ظلم و جنایه آوردند و شیخ را حکمران ایامی در حسن نگه داشت  
 انگاه نزد حاجی غلام محمد حجه الاسلام نراقی مذکور فرستاد تا حکم قتل دهد و او ملاحظه و مسامحه کرده  
 قوی نداد و میرزا عبد الله قنصری که مردی با کفایت و فقه و دین مخلص و حامی اجاب بود نزد حکمران  
 شاعت نمود و شیخ زار ما کرد و بجان او شمشیر برود و آن پسر و نخستین شکنجه شدنی تحت  
 عییل و بستری او چهار فقره سنگدستی بود ولی با نهایت ایمان و استقامت و شکر و رضای  
 زینت و هنوز مدتی نگذشت که حبیبی خان بن کاکلم خان کاشی رئیس لشکر آقانه کاشان  
 محرمانه بشاه خبر داد که شیخ ابوالقاسم مازگانی با شاه میرزا مرتضی است و حکمران او را بدستگیر  
 کرد ولی با قهر تمام قانع شد و او را راه نمودند از طولی کشید که شاه غلغله بجایم امر داد شیخ را  
 بقتل رسانده سرش را بطهران بفرستند و از آنسو محمد علی قلی خان بمقابلهت و مناقضت  
 با شاه میرزا پرداخت و چند مقامه بین فرقه بین واقع شد و پسر عم و چند تن از اقربای پسر  
 کشته گشته و کاری از پیش نبرده شهرت و قدرت شاه میرزا مزدا را گردید ولی برخی از  
 اجاب با بی طاقت کرده رسم و آیین امر اربع ابی را برود خوانند و او را نصیحت نکند  
 کردند که این رفتار مساوت با دولت و انتقام از طاعت مخالف این آیین و مضرت تمام این  
 دین است و اولاجرم اطاعت نموده دست از محاربه کشید و بهرمان خود گفت و دیگر  
 بار مرتکب این اعمال نشوم اینک هر کس از من جدا شد باید دستگیر و مرگم را بداند  
 جای که آشته رفت و جمعیت وی نیز متفرق شدند و در وی دولتی جبرست یافته اند

سال بیست و نهم

۱۸۷۰ م

واقعات سال ۱۲۸۸ هجری

ولسانی ذاکر و تشکر داشت در زیر غضب آب خیسیده و ضرر سخت و غار و منا جانی با کمال خسوع بجای  
 آورد و اعتراف و شهادت بر عقاید ختمه گفت و آب آوردند که بنوشند نیشا میباید گفت شراب شهادت  
 بنسراج عطش میکند و در بها کمال که در سجده بود یکی از اول که نسلح کرده ماسور قتل و نوبه سرش از قضا  
 بریده جدا کرد و جسدش را غرقه بچون بچکیده اجاب کاشان جسد را برده در غار قدیگاه سر نه دفن کردند و  
 نیز در خلال واقعه مذکوره که بغض و فارت اجامیر ختمه آقا محمود صباغ را که سینه حیدره در ایام کرا  
 جمال اسی از افرق عراق مجاور بغداد دار مومنین مخلصین بود گرفتار کرده باز در ایام نام ببر کشیدند و  
 کشت حضرت و جفا در میدان کاشان جان تسلیم نمود آورده اند که حکمران کاشان چون واقعه مذکوره بدین  
 اجازه و فقط بتحرک طامنا بود قاتل را دستگیر نمود ولی سید حسن میرزا آقا از قضا می جسد سرش  
 تا قاتل مستخلص گشت و مصطفی قنوجان با محبتش از کاشان بقصد اجابک نراق حمله برد و بخانه میرزا  
 محمد خان معاون الممالک، اخو الرزقه حاجی میرزا علی اکبر که شتمه از احوالش را بخش سابق نگاه داشتیم دارد  
 شد و اجابک معروف از قبیل حاجی میرزا علی اکبر مذکور در برادرش آقا محمد مهدی و غیر آنها چارگزین  
 مختفی شدند و سر قریب پس از دو روز شروع بفرض نمود شتمه آقا محمد جواد و آقا نصر الله و بعضی دیگر را  
 دستگیر کرد ولی حاجی میرزا محمد خان از ایشان مخانت کرده بعضی نقد بستیب داده مستخلص نمود و حاج  
 میرزا کمال الدین در برادرش آقا محمود که نیز شتمه از احوالش را در بخش چهارم آوردیم بدون سر قریب  
 داد ایشان را توقیف کرد و طالب محبتش حاجی میرزا علی اکبر بوده میگفت از قرار که شنیدم او از  
 شاه میرزا زبردست تر میباشد و حاجی میرزا محمود خان و پدر حاجی میرزا علی اکبر اطمینان داده نران  
 از بغل ده آورده قسم یاد نمود که مقصودش قتل شاه و حاجی است و چون از او پرسیدند که اگر این  
 سخن صدق است پس چرا آن بیان مذکور نراق را که میرزا فضل نراقی اند گرفتار نمود در جواب گفت بی

سال نسیب و هم

واقعات سال ۱۷۸۸ - حقوق

۱۸۲۱ م

اندو جمع کروناشی که مغرور بود مجوسین را در نمایند طرح جدید بخت برانگیزت و مجمل واقعه اینکه در سپاس اول  
 حشمت بخرکت و بیخ طای محل جمعی از اراذل و شرار بقیعه امام زاده سلیمان درآمده در دینچه مادر جمعی از  
 آتایش را آتش زدند و فرانی بخت کوفی که نیم نزع طول و شش نزع عرض و جلدهای مذمت و خیاکاری داشت  
 در آتش نهادند و شهرت دادند که بابیان مخصوصا اجوان حاجی میرزا علی اکبر که جدید از طهران آمدند بخرکت  
 این اعمال شدند و با مرستیب پنجاه نفر مسلحی بخانه ما بختند که بابیان تازه وارد را دستگیر کنند  
 لاجرم رجال احباب فرزای و تنواری گشتند و ما مورین بدستگیری صفار و خورد و سالان پودخانه بخار  
 انکوره کشیدند و ناله و جنبه مادران و خدایان مرتفع شد و تمامت شب مذکور در خانه باسی احباب صحیح  
 و ناله در فراری و بفراری تا صبح امتداد یافت و با مرستیب بند و قید مجوسین با شکر کردند و تا صبح فرات  
 نموده همه انداختند که بابیان بقیعه امام زاده را آتش زدند و نیز راههای خردی از قصبه بمرستیب  
 گرفتند که کسی از این طائفه بطهران برای نظم نرود و در محبت سار احباب مخصوصا برادر و پسر حاجی  
 میرزا علی اکبر برآیند و آندو لا علاج بکوهی پناه برده در غار مخفی شدند و پسر حاجی در انظار هر لنگ  
 محاط بجانوران درنده سه شبانه روز بسر برد و عمو در همین خوف و خطر با مراعات کمال احتیاط  
 تنها بقصبه دیاب ایاب نمود و همی در چهارده کیسین نازده خسته و استخوان حجاجی همی کرد با

مصطفی قلیان بهام سلطنت زمین ایل عرب که ساکن اطراف اردستان بودند بپادشاه که پادشاه در  
 محاربات خارجیه ایران شیخ عت بجهنور آورده اند ناصر الدین شاه تا مین قسمتی از ایران را بدست آورده  
 و در بالاخره در سال ۱۳۰۶ در طهران مرد و پسرش در معارفت با این طائفه و قتل و غارتشان بهامی  
 از پدر داشتند بیک پسر استقام الملک و قیمت در عین حسیباج و قنارت مقول شد و پسر دیگرش  
 حسینیان بهام سلطنته آخر الامر بقتارت و حسیباج مبتلا گردید

سال هجرت و ۱۲۴۴

واقعات سال ۱۲۸۸ هجری قمری

۱۸۷۱ م

یکباره رحمت کشید و در همان حال مادر و خویشانش با دستهای پستی که شامل امر بردن ایشان بانبا  
دولت برای محس از چگونگی احوال بود رسیدند و مصدق قبیحان حسب حکم عزت الدوله مقصر  
واقع شده خود را بقیصه شایسته تسلیم رسانده متخص گشت و عاقبت ببدل مال بسیار  
ستخلص گردید و قلم محمد رضا طای مفید زان را که مادر حاجی میرزا علی اکبر اورا بوجه پست  
کردن فریب و غلبه اش در حضور شاه فایا گوشتی معروف کرد بطهران کشید و جس تحت مراقبه و نظر  
دادند و با بجهت عموم مجوسین مذکور را بعد از مدت نه ماه حبس در انبار بوجت سخی شاه نامه را کردند

### تشریحات آقا میرزا باقر در کرمان

آقا میرزا باقر شیرازی از معتقدین مؤمنین که با بیان و خط فصیح و زیبا تبلیغ امر اهل حق کرده و چنانچه  
تکاشتم با جمعی از معارف اجاب مشیر از حسب حکم حاکم استیضاح والی فارس گرفتار شده  
در بیکر خانه دار انگورته بکند و غل فساد مدت چهار ماه در حبس بجهت دیر برود و بالاخره دیرانکه  
بسته چوبد فرزاده را و محکوم بمهاجرت کردند لذا به نیریز داز از آنجا بخاک کرمان رفت و در آنجا  
نشر این امر نمود تا در شهر کرمان اقامت جست و پیوسته با انالی مصاحبه و نیت و هدایت و مهربانی  
در مهربانی نمود و برخی از ارباب حاجی محمد کریمخان تباری را برین امر بافستند و بعضی دیگر از اصحاب و پیروان  
ورزیدند و خان ابن خان را از زقار و گفتار وی آگاه ساختند تا حکمران را متحرک کند و تهنیت کرده

و حاجی محمد کریمخان که به تعداد راه گذشته عازم زیارت و تقصیر عیالت گشته نفر با چاه نفر از خوان داماد کان بهر ایشان  
روزه بند و در باران شدند در منزل مورد مرض بسیار چنانچه در تمامه چهل راجعت رحمت ایزدی پیوسته است در هر سه حرم از آنجا  
مجلس فایده آن حرم مغفرت شایسته از نسیم کبریا که از آنجا حکمران کرمان حضور بهر رسانده مجلس را بر حیده بود و شرایط  
مهرطلب با در مانده کان ایشان با قسمی انجایه مشغول و داشته روزنامه ایران موده رمضان ۱۲۸۸

سالی هجرت دهم

واقعات سال ۱۳۸۸ هـ ق

۱۸۷۱ م

از اطراف را اجوبه نوشته و برای بعضی از ششده صورت زیبارانی نگاشت که مشطحات و  
 ترکیب کلمات و میادوی معارف بدینچه ندان نمایان بود و جمال بسی ازین جهت تشویق و تالیف  
 میسر نمودند که عظمت و قدرت الهیه مشهور گردد و اهل بیان ببینند که در مثل ذننات بدینچه  
 حتی صفای بهتر از امثال میزرایچی می نویسند تا او شهرت نزد احباب حاصل نمود و صورت آثار  
 قیمیه ویرا احترام و محافظت نمودند و خطوطش را که بیکو درینا می نوشت عزیز خود و کتبه درین منزل  
 قرار دادند و سدره جادو در طی عبارتش مضامین و مضامینی بود که اشعار از اظهار مقام و ابراز درجه  
 مخصوصه می نمود در شی بدان مهجوب و فریفته شدند و بکلمات و بیانات بسی که برای تشویق و  
 صدور یافته تمسک جنبه روایات و مطالباتی در شاننش شهرت دادند و مرثیات او را که آن  
 عدم بلوغ و کودکی در الفاظ و افکارش پیدا و عیان بود آیات خوانند و او خود به راحت و سستی  
 مخالفت نکرد حضورها حاجی حسن زنگر فردوسی و برادرش آقا علی زنگر و نیز فرزند عمه سید و سنگان  
 و فرزندین با وی امر اسله سمر داشته او را بعضی سلطان الروح خوانند و قدم جبارت و غلورا

میرتد اناسی محمد اعظم مشهور از رسالت او پس جمعا بشده الواحی و کجایی درین اوقات از رحمت انیس سید مع بود  
 رسایا چند که زبان میگویند و گویند از شرح و تفسیر او هر است و الواح چند نیز در ۱۳۸۵ آقا میرزا محمد علی  
 رسیده از کجبه بنابه و در توفیق کجبه تا به ابرار با نزل فرموده بود که از آن آقا میرزا اموسی در حاله بعد نیز رسیده که بعضی  
 آن لازم شد سواد نموده ارسال دارم و آن ضربه جناب آقا میرزا محمد علی الواحی با عبارات نوشته اند ارسال اگر  
 متصلی بر آیند بدینچه و آن غلطی که بومی در ساحت قدس حاضر بودم از بسین عظمت نازل که نویسن کتاب  
 انا انطقنا لبیل قبل علی صفوه لبسته ندان انیس قدرت و سلطنتی ثم عظمتی و کبریا و کبریا و کبریا و کبریا  
 شریکها نفسی ضدوا فی ابواد و کما ان لم یسید من باری انیس منطنش توبه الواح را برسیانند و اگر نموده اند  
 فیه شود تا جملها و کمن من ای تر این و فرمودند تا حاشیه تا که چه قدر کس قابل اند نفوس می که تعلقا تصور کرده اند مندرک است

دینی

سالی عیبت و نغم ۱۲۸۸

واقعات سال ۱۲۸۸ هجری

۱۲۸۷

خیل قزوینی و غیره معرجه بجزایری نداشتند و از حال و مقام میرزا محمد علی برسیه و الواحی هم خبری نداشتند  
یافت و مقام فقر و شایسته محضه را برای میرزا محمد علی مرقوم فرمودند و کاتبین حضور و برخی از سلیبین  
شهر را حسب احتیاط و مصلحت کمونته امر دادند که با جنای قزوین آنچه در خصوص بیان احوال و دیگر لازم و  
در خور بود نوشتند و کشف حقیقت بنوع اجمال نمودند و جمعیت غنیه از زیارت التیاح و کتب تیب بزرگ  
متفرق و متناشی و تذکره و تمثیل شده از جهالت و غفلت خویش نادیده گشتند و از جمله بیایات  
صادر در لوح خیل مذکور این است واقعا ما سئلت عن ابنی فاعلم ان ابائنا فی ان طبیعت  
احکام الله و لا یسیا و فذکر فی البیان کتاب الله المبین الطیوم و امرت ان  
واقض العباد بالمعروف و نهی عن المنکر و یشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و  
المرسل و یؤمنون بحکم الله فی یوم الدین فیه محیی و من الا و الهین و الا اخرین  
و فیه کل علی الله یرضون و لکن یختلفون فی امر الله و لکن یعتقدون عن شرعه المقدر المستور  
اذ انا علموا بانهم اودوا شجرة الریح و اثمارها الی قوله الاعلی و الذی منهم یظن  
بالفکر و یجری الله من لسانه آیات فیه و هو من لخصه الله علی امره انما  
من الله الا هو له الخلق و الامر و انما کل با بره امرت و نسل الله بان یرضعهم علی  
طاعتهم و یرضعهم با برضی به فوالله هم و انتم الذین هم الی سطر الله هم فی کل حین  
یوحیون و یجاولون عن جبر برضیهم و یجلبون من الذین یواوون جنه الفجوس  
من لدن الله الذین المبین الطیوم الخ و در احوال دیگر است و اما من سخن مجرب  
قبل می آنا انطقنا و لثنا و لکن عباد الله الذین یواوون با انفسهم من  
دون الله و بالاخره در سال ۱۲۸۸ حاجی میرزا علی اکبر زانی بفرم تشریف در عکا دارد و جزو

واقعات سال ۱۷۸۸ هجری

۱۲۸۷۱ م

وہی ہندہ صورت حکومت محسن کبریت جناب ۱۷۲۰:۱۴ - ۱۳۰۷۴۴۸۴ نفع کبر  
 ہو الایم فی ملکوت الاعلیٰ سبحان الذی بیدہ ملکوت ذک الایات یصرفنا کیف یشاء و  
 یلمہا علی قلب من یشاء من عبادہ و انہ ما من اللہ الا ہو یبد و یجید ثم یعبد و یبد و انہ قد کان  
 شیئی قدیرا و انہ ہو الذی انزل الماء من سحاب فیض فضله و کرمته و انبت بہ الاشجار و  
 ارسل الريح ثم یبدا حتی یسب من عباس الاوراق الی ان زیت روستہن تباح الازہار  
 و اثمرت ثمرات یبعا و انہ قد کان یکل امر قویا قل یا قوم تاتہ فی فسدہ غرست فی الہ  
 بیدار حتمہ و ما جانت میقات ثمری اذا فاح حوا علی ولا تقطعونی باسیاف شرکم و اذا تفرق  
 آیاتی و تقرؤہن لا تقرضوا بی ولا تقفروا علی ولا تقولوا ہذا من بقرات نعیم بقرات نعیم  
 عندہم نہت کل من لسان صدق ببعیا قل یا قوم ان لا تقفروا علی ولا تسبونی بالکذب  
 ولا تقولوا باذک نعیمت ولا تتبعوا حیلوات کل مشرک معزورا فرستہ ما انا عبد الا من عبادہ  
 الذین خیرتہم لہم لتبلیغ امرہ و انہ قد کان شیئی کلشی شہیدا قل یا علیا لیسماں خستیرا عن تہ

توضیح ذمیرہ بتوجہ بحال ہی وحدہ منور چنین مسئلہ است امر ذرا احصاء فرمودند بین ہدی تہ حاضر مشرف ہم  
 شکایت از اہل فرزند فرمودند فرمودند فنا کلوی ناچار باید نمود اینخانہ ملوک خیر کما عرض کرد بعضی بیانات بیان  
 انہ لغوہ فرمودند در باب جنرات کہ از برای حق مشرکین قرار دادند با سہمہ ذکر فرمودند مگر نمی بینند کہ اود حضور  
 می بینند جمالی تہ آیات نازل فرمودہ او مسئلہ بسیارہ اگر چه بعضی دیگر ہم از این خبرہ را می شنوند خوب شی ایس  
 نمی بینند و دستاویز نمی کنند اینطور نیست ہرگز ہر نفسی بخراہد بخش خودش حتی در مقابل حق بسیار ہرگز نہ شود و یا  
 فریادت شد اگر مذکور دارم کتابہ خواهد شد سامعین را ہیفتہ کفایت بہت ہین قدر باید برنامہ منوم شد ہند کہ  
 اینجند ملوک بہر کوی قابل بشوید و غنا و ہفتہ ہشتہ از بہت ہندہ لا یقصر ولا یضع است و کس نہ برنامہ میوز کہ بعد  
 این ہندہ حاتم امرور ہمہ ہر برود لہذا از روی حبت عرض شدہ دیگر مختار ہد

از این سخن منگوما و اما بقینا مذکرت فی ذکرک هذا المبرون لان فیما تمس کلمت نرونا و ذکر حرامین  
 فنفهم بالاعراض فسوف تشهدن من له عجبی الروح و من کان فی الخصال الشمس محبوبا  
 ای حبیب من اینجند بسیار عجب بود که آنجناب ذکر این سخن نموده چه که ایوم کل از کل مرص  
 و بدون او توجه نموده اند مگر چیزی که بجهت غایت کبری محض گفته اند و هم اقل من جوهر  
 الا کبر باری امید داریم از فتنه ایام از جهال فلام محبوب نمایند اگر چه فتنه بزرگ است و کین  
 و همه ظهور هم بشانی همین است که احدی قادر بر کار نه مگر بالمره از حق معرض شود نشانه  
 لازال در ظل خود بکمال مع اهل و عیال ساکن بشید الله اکبر من بعد ذکر همه اهل عرفا  
 ایضا صورت تبر نه میرزا محمد شایع غرض کبر بخود خود و در ورق مطرز بقلم مشکسته نستعلیق زیبا  
 هو الهی الاهی هذا کتاب من لدن هذا الصغیر الیه فی ایده همه علی امره در نقطه بایانه و جمله  
 همچنین شهادت میدهد لسان و قلب و نفس و نواد و دم و عرق و عظم و جسد و جسم و  
 و جمله و شعرات من بر اینکه اوست خدایند واحدی که لم یزل بوده و شبیهی از برایش نموده  
 و لایزال خواهد بود و وزیر و نظیر از برایش نه و لایزال در عوالم استتعال متفلس از مثل و امثال  
 بوده شناخته او را احدی بخبر ذات متفلس اش و عارف نشسته با و نفسی مگر کینست  
 من نفس و جمیع مخلوقات با مراد مخلوق و کمالی موجودات از امرطایر و حیوانات و انده  
 فی ذاته و داخل فی صفاته و انه لیه الاهی العظیم و بعد آنکه نوشته آنجناب رسید و مضمون  
 کما هی حاصل شده انشا الله امید داریم که فضل الاهی شامل شود و از شمال و قوف صیون انجا  
 کشند بسنجند ای این در قافیه را که در ضوالت از سرس الاهی نماند چنانچه و در بوستان خود را  
 بر مینه مبارکه اتریه ایی و حوت و بنیاد قسم کجایش قدم که اینجند خود را در آن راحت اقل از کلمه

الهم



در بیان حال و حال و حال

فدس لیاکند و غیر عریاقیه وار و فریاد تا بدین نسبت استر شایده نماید که خبردشس میزدوم  
 و غیر نفسش مفقود خواهد بود بشنودندای این صیغراتی و از ما سوی است منقطع شود و در عرفان  
 جمال زو اجمال بمیال منقسم بشید این ایام است که اهل ملا اهل او خنائق کل اشیا  
 در طواف رضوان میشوند انا به امیر داریم شما خود ازین فضل اکبر و عطیه اکبر محروم سازند  
 قسم بحال بند که مقصودم ازین بیان خبرت شما نبوده و نخواهد بود و حاصل وجه است ذکر نمودم  
 و این لوح پاری ذکر شد تا معنی آن کجا می مطلع شوید و از دون محبوب منقطع گردید یک نفس  
 صاحب یک قلب بوده و خواهد بود و یک قلب قابل حمل میا کل مستوده نیست خدا واحد  
 و قلب واحد و دوستی در قلبی نکند مگر اگر حب شماش واقع شود نفسی نه نفس حق و بعد اگر  
 من عقل فی عالم اگر محو قلب واقع شود باسی نبوده و نخواهد بود انشاء به امیر که آنجا  
 و دوستان خدا از نار عشق الهی جمیع حیات بسوزانند این است که لسان زو اجمال فرمود  
 ما عشقی بر فرزند و حینه مستینا بسوز پس قدم بردار و اندر کوی شافان گذار و امید داریم  
 که کل گرفت بر بندیم و بخدمت امر منقسم با بنیم و در سفر واحد مجتمع گردیم و بندگ دوست  
 مشغول گردیم و اینقدر معلوم آنجا بوده که ضری بر جمال قدم داین عباد دارد شده که چشم  
 امکان ندیده دیگر اگر ذکر نمایم البته آفرده شود لذت است و هشتم و گمان است علی در  
 علم و شهید و همچنین از خدا میطلبیم که آنجا است دوستان را بمقامی فائز فرماید که در امور  
 بیجمع گفتا نکنند آنچه باشند که هر چه استماع نموده اند موثر شوند بلکه سبب حیدر در  
 شایده نماید این است حق واقع و ما بعد استی الا لفضل جمیع فائزین و فائزات از  
 قون اینچه بکبر برسانند فی آخر القول اقول یا است قومی یعلمون عبد الله محمد

واقعات سال ١٢٨٨ هـ ق

١٨٧١ م

اليه لا نفهم ما اطعموا باصل الامر وان شاء سبحانه و لكن انت يا عبد كنت حاضرنا لما  
 و انت بصرك و عرفنا بيبك بان كل ذي شمس تجاد لطلعت و كل ذي غمر مغرزة يركب و كل ذي ضياء مشرف  
 بناهين و كل ذي نور بطرف مشحول و كل ذي امر من ظلمها يرمي ما لله او نك بصرك لشهد ما  
 حركت لظلمه و ان كل ارباب كل الامواج التي تشهد من هذا البحر تذكر مقامها و علة ظهورها  
 عنانه هذا البحر الذي احاط المكنات خفي عن الله و لا تفند في الارض بعد اصلاحيها  
 فاقبل بركات الله التي ان الله ثم اجعلت عن الذباب الذي خرج من ابيات النفاق بينف الله  
 وقله و اشكر كرامه كمالك فاعلمك بالحق فضا من انما عليك لتنتفع من العالمين و  
 تستدال بظلال هذا القباب ان يا هبده لا تفترن يركب ذكرا احد من المكنات و لا  
 ينفس نفس احد من السموات لان ما سواد في خالق باشارة من اصبحي او اشيرت و كمن  
 انظر كل سما و انش كل ارض و خسف كل فخر و مرت الجبال كرا السحاب و اما شيرت  
 بان كل الوجوه فاني عند ظهورك مرق و كل ذي نعمة في اضطراب من خشيت الله  
 و لا تنف امر الله هزوا و كن من الذين دعوا كل من السموات و الارض من و انهم  
 الى هذا اليوم الذي ظهر بيني و بينك و شيع و اناب رب ان الله و لا تنف  
 مجده من اوجهم فصاحت حتى تم اخفض بين يديهم جناح الذل خالصا لوجهي و اما  
 عرفنا بانك انت اخبرنا الذي احب الله ربه و عندنا علم السموات و الارض و علم  
 شيتي في هفت كتاب ان بان من يهرب من لنا و شيتي في السموات و الارض و ان  
 و من يترك من ذمرا الا يبدل يركب و شيتي في حزين ما في شيتي و ان  
 و انه و روي عابه و ظهر عند كمالك ان امرت بك بشهد بذلك عباد الذين انظروا

واقعات سال ۱۳۸۸ هجری

۱۳۸۸

در خانه با هم کسی نگرینند و بادانی و عالی مخالف و موالی شده شدت نامه بر سر مغربت سانه و کبر و  
 اذمان فاقه برداشتنند و مقصود ز رسیدن چه که مباشرت و مباشرت عین عظیم از آن تو بود  
 و متعین را جذب نمود که سخنان کذب امثال ایشان بیچوجه تا ثیری نداشت و بد نیز جیب نفس و غشای  
 مزید گردید و محکم بر مباشرت با صفا ابرام جمال اسی شدند تا آنرا با خیال باز داد و او داشته بند  
 فاسد در زمین اخلاق و عقایدشان بکارند و جهانی اسی را از ایشان منکدر و ایشان را محرف و غیر  
 سازند و سخت با میز را ضاقتی تفریشی انس و الف حاصل کرده متحد و متفق شدند داد نبوی که در کجا  
 سابق آوردیم با برادرش میرزا انصاریه و آقا عظیم تفریشی که در خدمتشان بود با درنده درود یافته  
 و خواهرشان که یکی از زوجات میرزا یکی از دل بود از شوهر معرض و قهر گشته با برادر این نسبت  
 آقا عظیم مذکور بکسب و تحصیل امور معاش اشتغال جستند زندگان ایشان را اداره کرده و آنان را صبر  
 بشر و خرد و متداول لم خیر و گذشته از نظر اجزا و محضر اسی گفتان میخوند ولی از آنک اندک است  
 مکتوم ناشن و معلوم گشت و حجاب عفاف و حیا دریده شد و بعضی چنین بعضی میسازند که این  
 نفس شکر کم خواره از متداول ایشان و میمه بر کنار نشوند و این زبان ساکنین بلرنگان بنده گشت  
 امور در امر بدیع متداول در دست و جمال اسی بنیابت مجنون شدند و آنرا منع و نهی بر  
 از آن کتاب فرمودند و صحبت نمودند ولی ایشان دست از عمل نهاده میگردند و گند در دست  
 حاصل کرده بنای اعراض و افشای اعراض کرده بر آن سخنان نیستند گفتند که هیچ است

دیگر آنکه میرزا انصاریه چند می قهر میم شد غذا بگذرد و آنرا در کون خورش هم از بعضی که دیگر از برای خود داده و  
 در دست نیند میرزا انصاریه و آن خضر الله در حضور بعضی تا نفس نهند خدا در راقم میدهم بکی و محبت غیر از آن  
 شرف و پیشش خدا فرمایند بدان را . من کتب بجا خرد و قریبی برای آن خرد و فرایند و قیام

# سوال بیست و نهم

واقعات سوال ۱۷۵۵ هجری قمری

۱۷۵۵

و تقوی نفس امور بد یا کثرت تعدد بر وقتها نمودند و اصحاب هر چند شورا اطاعت کرده دست نمیزدند ولی  
 برخی در مخالفت با او در میان بودند و با یکدیگر چنین میبختند که دستور مبدان معنی بر من است و عقیقه کردند  
 در میان دول اطاعت کنیم و عواقب شدید آتیه با برگردن رضا و سلیم بنیم چه بود که از بیانات آتیه  
 و از قرآن احوال معلوم است مفیدین حضرت شب تمش بر افروزند که خود جسمی را بسوزند تا چون از حاکم  
 معاشرت انالی عکس با اجراء اهدامات معاندین مذکور با قسری درجه تیرگی و دنیا کی رسید حال ہی  
 باب بیست را بر بار و اخبار بستند و اصحاب از حضور منع نمودند و عزلت اختیار فرمودند و ما در اینجا  
 قیله مقتبس از الواج صادره از ظلم ابی که در بیان اوضاع حکما و احوال معاندین مذکور در میان  
 سنین مسطور گشت محض نموند و فریاد تیر شبت میداریم مهنه قوله انالی کم من عباد  
 و طریقه الدی الباب بما اوحى الشيطان في صدور الذين يحكرون في الدينه و بدانان بخت  
 علی تم عبود التملصین ماورد علینا و اهل البها بما الکسبت انک اهل البها ان  
 بشهدا بذلک الله و اعلم ان الخبر ان الشيطان قد دخل فی صدور من اذ دخل فخر حقا  
 مفر المصنوع و خبر اب الحکمه فاسئل الله بان بیعت من کفرت من الله و کثیر من طایفه  
 و در لوجی دیگر ان با معشر لا یصبروا کم یوم ابها من اقی مصابیه بذکرکم انکم کم  
 ماورد علیه من الذین ظلموا او ماورد علیکم من جنه الشيطان انک انتم بینه انتم  
 ان الود جبال الساعه النجین و فی المرحله من الذین یبها منعت الصحابه و غیره  
 و اذ دخل احد باب المدینه مقبلوا الی الله اخیری و یسب ما انزلنا فینا انما جابسان  
 مثلهم و جمع الغریب الی حباب کذلک الخیر کم جمال القدم بیعتنا انما اخذنا الی حباب  
 و انکم ان دخل فیل فیل لی و اذ اذ ان حضرت باقر العرش اخذ الخائفون و انتم

منقول